

بیست و نهمین جشنواره فجر

پیش بینی هایی درباره فیلم های ایرانی

چاپ شده در : مجله رونا

زمان انتشار : بهمن ماه ۱۳۸۹

این یادداشت نوعی پیش بینی نسبت به چند و چون احتمالی فیلم های ایرانی مهم بیست و نهمین جشنواره فیلم فجر تنها چند روز قبل از آغاز این دوره برای مجله "رونا" نوشته شد و طبیعی است که مانند هر بازی پیشگویانه اینچینی، ممکن است برخی از احتمالات مطرح در آن غلط از آب در آمده باشد.

*

*

آسمان محبوب داریوش مهرجویی: «موقعیت» تنهایی در دل طبیعت و طبقه فرهنگی شخصیت اصلی اش، یادآور «درخت گلابی» است و همین یعنی ایجاد آمادگی برای رویارویی با شاهکار دیگری از مهرجویی.

اسب حیوان نجیبی است رضاکاهانی: کارگردانی که در واکنش به مدیران جشنواره، آن «لحن» خاص و عجیب و بی مشابه را در نامه اش به کار می گیرد که هم صمیمانه و دوستانه است و هم تند و رک گو، در بدترین حالتش دست کم فیلمی با لحن سنجیده خواهد ساخت.

اینجا بدون من بهرام توکلی: هر چه در تسلط اجرایی و تکنیکی اش فیلم به فیلم مسلط تر می شود، دنیای متصنع و روابط بدون مصداق عینی بین شخصیت های فیلمش، بیشتر مرا از خود دور می کند؛ اما همچنان نسبت به حاصل کارش بسیار کنجکاو.

آلزامر احمدرضا معتمدی: وقتی فیلم هایش از مناسبات اجتماعی ملموس می گفتند یا می خواستند کمدی های فانتزی غریبی باشند، باید به ضرب و زور، مصاحبه هایش را به خود فیلم سنجاق می کرد تا فرض کند دو تا سه درصد مخاطبان با اثر نسبتی برقرار کرده اند؛ چه برسد به این یکی که اصلاً اسمش «آلزامر» است و فراموشی و گیجی می آورد!

کوچه ملی مهرشاد کارخانی: به دلیل پیگیری و سختکوشی کارگردانش، امیدم این است که مهم ترین مشکل فیلم دوست داشتنی قبلی او «ریسمان باز» یعنی تک خطی بودن داستان و محدود بودنش به یک ایده کلی را نداشته باشد.

سی و سه روز جمال شورجه: تبیین و ترویج خط مشی های مقبول نگاه رسمی در هر دوره ای از جریان فیلمسازی در هر کشوری، به دست برخی کارگردانان، از آیزنشتاین در شوروی بعد از انقلاب اکتبر تا جمال شورجه و دوستان در این جا و امروز اتفاق می افتد و این به خودی خود خالی از اشکال است. سیزده ۵۹ سامان سالور: بعد از دیدن «ترانه تنهایی تهران» با مکث گاه چندش آوری که بر ترحم انگیزی داشت، به شدت به این باور تلخ رسیدم که «چند کیلو خرما برای مراسم تدفین» یک اتفاق مقادیری شانسی بوده و حالا امیدوارم این تجربه به ظاهر روایی تر و حضور پرویز پرستویی این باور را باز خدشه دار کند. چیزهایی هست که نمی دانی صاحب زمانی: جز سینماشناسی و هنرفهمی سازنده اش، چیز زیادی از فیلم نمی دانم؛ اما همان که گفتم، برای امیدواری و کنجاوی کافی به نظر می رسد.

سوت پایان نیکی کریمی: پختگی در مسیر تجربه ها به دست می آید و این حرف بدیهی بنده اگر در مورد سومین فیلم بلند نیکی کریمی صدق کند، شخصاً بسیار خرسند خواهم شد؛ به این دلیل که دوست ندارم همچنان تهمینه میلانی با نگاهی واپسگرانه، پرمخاطب ترین فیلمساز زن این دیار باقی بماند! انتهای خیابان هشتم علیرضا امینی: باخبرم که باز مانند «هفت دقیقه تا پاییز» در طول ساخت فیلم، بداهه سازی ها و تغییرات و کاهش و افزایش های بسیار از جانب فیلمساز و سایرین در مسیر داستان صورت گرفته و این، بار دیگر، احتمال بی انسجام شدن نتیجه نهایی را بیشتر می کند.

سعادت آباد مازید میری: ترکیب بازیگرانش، سالن ها و سنانس های نمایش دهنده آن را طبعاً به برخی از شلوغ ترین های جشنواره بدل خواهد کرد و من هم ترجیح می دهم فعلاً جز همین، پیش بینی دیگری نکنم.

مرهم داودنژاد: تعریف های دوستان در باب این فیلم که بیشتر بر محور تشبیه آن به «نیاز» می گشت، برای من مثل یک ضدتبلیغ محض بود؛ چون «نیاز» را با نوع نگاهش به مسائل اجتماعی و زایدده شدن مرام و معرفت از دل فقر، به شدت «دمده» می دانم و امیدوارم «مرهم» به «مصائب شیرین» و «بچه های بد» نزدیک تر باشد تا به «نیاز».

گزارش یک جشن ابراهیم حاتمی کیا: یعنی می شود بازگشت حاتمی کیا به همکاری با رضا کیانیان با بازگشت او به روزهای پرفروغ «دغدغه مندی» همراه شود؟ خدایا، به خود آدم ها که در گذر زمان، اطمینانی نیست؛ از تو می پرسم: یعنی می شود؟

پرتقال خونی سیروس الوند: ظاهراً پیمان عباسی روی این متن بیش از فیلمنامه های سینمایی دیگرش وقت و انرژی گذاشته و الوند هم در تمام مراحل، خواسته هایش را با وسواس پیگیری و پیاده کرده است و همین حالا با پسندیده نشدن فیلم از سوی دوستان انتخاب کننده جشنواره، این امیدواری افزایش یافته است!

جدایی نادر از سیمین اصغر فرهادی: همه ویژگی های «درباره الی...» از کارگردانی صحنه هایی با ریتم منطبق بر زندگی واقعی تا مضمون رویارویی افراد طبقه متوسط و طبقه محروم که در آن فیلم فقط به دسته اول محدود می شود، این جا گسترش یافته اند و فیلم بیش از هر فیلم دیگری در سینمای بعد از انقلاب، از تماشاگرش گریه می گیرد؛ گریه های بامعنا، به جا، عمیق، درست و بدون احساس فریب خوردن.

قصه پریا فریدون جیرانی: در کنار دو فیلم در جشنواره، ظاهراً بناست او شبی دو ساعت و نیم برنامه «هفت» را هم در شبکه سه تلویزیون داشته باشد. اختصار حروف اول نام و نام خانوادگی او می شود «فج» و تا سند خوردن کل جشنواره فجر به نامش، فقط یک «ر» ناقابل باقی می ماند!

جرم مسعود کیمیایی: از نوع صداگذاری فیلمش به دو شکل تا کلیت طرح داستانی که مثل همیشه مبهم و کلی در خبرهای فیلم آمده تا حضور پررنگ کیانوش گرامی بعد از مدت ها، نسبت به همه ویژگی های دانسته و ندانسته فیلم هیجان زده ام و امیدوارم مانند «سربازهای جمعه»، آب سردی بر آتش این هیجان فرونریزد.

من مادر هستم فریدون جیرانی: تو مادر هستی و فریدون جیرانی هم پدر این فیلم.

خانه پدری کیانوش عیاری: دو سال پیش که به یکی از فیلمنامه های عیاری پروانه ساخت نداده بودند و خودش آن را خیلی دوست داشت، اصغر فرهادی به او می گفت فعلاً مهم این است که او «روش» دکوپاژی و نگرش انسانی اش در «بودن یا نبودن» و «روزگار قریب» را ادامه بدهد؛ و خیلی مهم نیست که دقیقاً با این یا آن قصه و فیلمنامه؛ و چه درست می گفت.

آقا یوسف علی رفیعی: اگر فقط «طراحی» زیبای دکتر در «ماهی ها عاشق می شوند» باز تکرار شده باشد، به اضافه مهدی هاشمی در نقش اصلی، ما را بس است.

یه حبه قند رضا میرکریمی: عزم جزم دوستان برگزارکننده جشنواره برای توجه همیشگی به میرکریمی هرگز نتوانسته مانع از نگاه ستایش آمیز ناشی از بی طرفی من و ما در قبال فیلم های او شود و کاش این بار هم چنین باشد.

اخراجی ها ۳۱ ده نمکی: تا جایی که یادم است، شخصیت رضا رویگری به عنوان یکی از رقبای انتخابات ریاست جمهوری در این فیلم، حتی ریش هم ندارد (در حالی که از زمان رقابت بنی صدر و مدنی

ما دیگر هرگز کاندیدای بدون محاسن نداشته ایم) و شعار تبلیغاتی اش هم «من مرد تنهای شهرم». خوب، پس باز با کاریکاتورهایی مواجهیم که مانند دو قسمت قبلی، هیچ ما به ازای عینی ندارند.

راه آبی ابریشم محمد بزرگ نیا: کاش این فیلم مثل آن نمونه های «بیگ پروداکشن»های «آل-استار» سینمای آمریکا نباشد که در نهایت، جز شکست هم تجاری و هم هنری، هیچ چیز نصیب سازندگانشان نمی کنند.

سبب من بهرام بهرامیان: اغراق های به جای فضای دلهره آور «آل» و مناسبات اجتماعی - به اصطلاح عامیانه - «خفن» در سریال «ساعت شنی» با طرح داستانی این فیلم بهرامیان نمی خواند و نمی دانم از آن پرهیز کرده است یا نه.

ورود آقایان ممنوع رامبد جوان: فیلمنامه پیمان قاسم خانی با شوخی مرکزی بسیار ظریفی متکی بر یک سوء تفاهم دیالوگی و انتخاب های عالی خود جوان مانند ویشکا آسایش در نقش زنی خشک و متعصب، از فیلم کمدی ماندگاری خواند ساخت.

خیابان های آرام کمال تبریزی: شاید این آن واکنشی باشد که انتظار داریم یک هنرمند زمانه شناس و راستگو نسبت به وقایع دورانش داشته باشد.

یکی از ما دو نفر تهمینه میلانی: هر چه موضوع و اصرار در حقنه کردن حرف های یک سطری به تماشاگر، جدی تر باشد، با کمدی ناخواسته قوی تری مواجه خواهیم بود و امیدوارم این یکی بیش از «سوپراستار» و «تسویه حساب» بتواند اسباب تفریح و تفرج تماشاگران جشنواره را فراهم سازد.

زندگی با چشمان بسته، رسول صدرعاملی: مناسبات دلپذیر شخصیت ها و فضای مؤثری که از یک «محله» در فیلم خلق شده، از مهم ترین ویژگی های آن هستند.